

## بینامتنی شخصیت معری در شعر معاصر عربی

صادق ابراهیمی کاوری

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان

سهاد جادری

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان

عبدالکریم آلبوغیش

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان

راحله نجفی\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان

(از ص ۳۱ تا ۴۹)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۳۱، تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۴/۲۵

### چکیده

بینامتنی شخصیت‌های ادبی - تاریخی، یکی از فنون هنری شعر است که در دوره معاصر، فراوان توسط شاعران معاصر عرب به کار می‌رود؛ در میان این شخصیت‌ها، شاعران کلاسیک گذشته به سبب نزدیکی فکری و ذوقی‌ای که با شاعران معاصر عرب دارند، سهم بیشتری از این فراخوانی را به خود اختصاص می‌دهند. در میان شاعران گذشته، بینامتنی ابوالعلاء المعری که به عنوان فیلسوف الشعراء شناخته شده و نظرات فلسفی و طرز زندگی عجیبی داشته و علی‌رغم نابینایی، خود یکی از بزرگ‌ترین شاعران دوره طلایی ادبیات عرب بوده است، سهم بسزایی از این بینامتنی‌ها را از آن خود کرده است. در مقاله پیش‌رو قصد آن است که بینامتنی شخصیت معری به عنوان یک روش نقدی جدید که توسط شاعران معاصر به کار گرفته شده است، بررسی شود و چگونگی این بینامتنی نزد شاعران پیشروی این فن ذکر گردد.

**واژه‌های کلیدی:** شعر معاصر عربی، شعر عباسی، ابوالعلاء المعری، نقد ادبی و بینامتنی شخصیت.

## مقدمه

شکلی نیست که میراث ادبی، علمی، دینی و تاریخی اسلامی در ادبیات معاصر عربی از اهمّیت والایی برخوردار است؛ زیرا این میراث، منبع غنی الهام شعری به شمار می‌آید. شاعر از زاویه دید خود به انعکاس واقعیات و بازتولید گذشته طبق دیدگاه انسانی معاصر می‌پردازد و از غم‌ها، رنج‌ها، بلندپروازی و رؤیاهای انسان پرده بر می‌دارد و این بدان معناست که گذشته در اکنون زندگی می‌کند و با آن رابطه‌ای محکم - که بر پایه تأثیر و تأثر است - دارد. بدیهی است که شاعران معاصر عرب، از شخصیت‌های تاریخی به طور کل و شخصیت‌های ادبی به طور خاص تأثیر پذیرفته‌اند؛ زیرا فراخوانی شخصیت‌های ادبی در متون معاصر، متن را مستند می‌کند و حضور آن دلیلی محکم و برهانی قاطع در این‌گونه متون است. شاعر در این امر، زمام سخن را به دست خیالش می‌سپارد تا انعکاس صدای خود و صدای گروهی که در چهارچوب حقیقت تاریخی به دنبال آن است بیان نماید، بدون آنکه در نفوذ به جزئیات کوچک آن اصراری داشته باشد (نمر، ۲۰۰۴، ج ۳: ۱۱۷).

بینامتنی شخصیت‌های ادبی در شعر معاصر عربی، به مثابه بازگشت هنری است؛ به معنای دقیق‌تر شخصیت ادبی‌ای که استحضار می‌شود، شبیه آینه‌ای است که در آن، دو چهره منعکس می‌شود: چهره گذشته که تابندگی و شادابی خاص خود را دارد و چهره کنونی که با تناقضات و موارد منفی‌اش حضور دارد و این همان چیزی است که ناقد معاصر عرب، علی‌عشری زاید، به آن اشاره کرده است: «طبیعی است که میراث ادبی، از غنی‌ترین منابع میراث تمدنی و نزدیک‌ترین آنها به نفوس شاعران معاصر ماست و همچنین طبیعی است که شخصیت‌های شاعران کلاسیک از میان دیگر شخصیت‌های ادبی برای شاعران معاصر نزدیکی بیشتری داشته باشد؛ زیرا شاعران از تجربه‌های شعری مشترکی رنج برده و آن را بیان کرده‌اند و این تجربه همان ضمیر و صدای زمانه است؛ امری که به آن قدرت خاصی برای بیان تجربه شاعر در هر زمانه‌ای را می‌دهد؛ لذا جای تعجب هم نیست که شخصیت شعرا شایع‌ترین شخصیت‌ها در شعر معاصر ما باشد. در عین حال هم برای شاعر معاصر انعطاف بیشتری داشته و شاعر توان بیشتری برای درک ابعاد تجربه‌های مختلفش را دارا می‌باشد. آنچه در این میان فهمیده می‌شود، اینکه شخصیت‌های ادبی‌ای که نزد شاعران معاصر عرب توجه بیشتری را به خود جلب کرده‌اند، همان‌هایی بوده‌اند که با مسائل مشخصی مرتبط بوده و در میراث ادبی نماد آن

مسئله و یا عنوانی برای آن شده‌اند، خواه این مسائل سیاسی بوده یا فکری یا اجتماعی یا تمدنی یا عاطفی یا هنری؛ زیرا شعرا از برخی جوانب زندگی موروثی الهام می‌گیرند تا عنوانی شایسته برای مسائلی شود که این شاعران معاصر با خود دارند (زاید، ۱۹۹۷: ۱۳۸).

### بینامتنی شخصیت «معری»

طبیعی است که شخصیت «معری» در کنار شخصیت «متنبی» و «طرفه بن العبد» از مهم‌ترین شخصیت‌های حاضر ادبی در متون معاصر باشد که سعی در فراخوانی شخصیت‌های ادبی نموده‌اند (همان: ۱۳۸).

شاعران در به‌کارگیری شخصیت «معری» در آثار خود، با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند؛ به‌طوری‌که برخی به آن ارزش انسانی بزرگی در تاریخ بشریت داده‌اند و بعضی دیگر وی را استحضار کرده و صفات خارق‌العاده و حماسه‌های شعری به وی عطا نموده‌اند و برخی هم به آن هاله‌ای از تقدس و بزرگی و عظمت بخشیده و با این ویژگی‌ها وی را به مراتب انبیاء، اولیاء، صالحین و رهبران بزرگ رسانده‌اند؛ با این گمان که با این کار حقیقتاً در مورد «معری» انصاف به خرج داده و به او درجه و جایگاه ادبی - فکری‌ای که استحقاقش را داشته، عطا کرده‌اند. شاید بهتر بود که افکار و مفاهیم فلسفی و دیدگاه‌های وجودی وی را عمیقاً درک کنند و از اصول فلسفی‌ای که وی در فلسفه خود به آن تکیه کرده است، حمایت کنند. شاعران معاصر، این کار را از خلال استدلال‌ات مطرح‌شده وی و دیدگاه ماورای طبیعه او که آن را در راز زندگی، هستی و وجود درک کرده است، بیان نموده‌اند. حق این است که گفته شود: اکثر شاعران معاصر عرب در فراخوانی شخصیت معری نگاه منفی داشته‌اند؛ حتی هنگامی که این شخصیت نزد آنان مورد تمجید و احترام بوده است. این امر، به نوعی بیانگر تناقض دیدگاه یا نداشتن جهان‌بینی واحد است؛ زیرا اکثر شاعران معاصر عربی به معری به عنوان الهه اندیشه یا سنگواره هنری شایسته پرستش می‌نگرند؛ این دیدگاه چونان طوفانی بر اندیشه شاعران و دیدگاه هنری آنها نسبت به معری غلبه دارد؛ بدین خاطر این شاعران در فراخوانی شخصیت معری به‌صورتی هنری و پیشرفته و متکی بر محاوره و مانور هنری عمل کرده‌اند، به شکلی که ریشه‌های شخصیت معری طبق آن رشد کرده است؛ ولی در احیای مجدد طراوت و تازگی به این ریشه‌ها موقت نبوده‌اند (نمر، ۲۰۰۴ ج ۳۳: ۱۳۷).

لذا بیشتر قصائدی که شخصیت معرّی در آنها آمده، قصائدی مناسبی بوده و قصایدی ابداعی نبوده‌اند که در بالاترین درجات هنری و دارا بودن روحیه ابداع در فراخوانی باشند؛ علت این امر هم، این است که اکثر شاعران معاصر عرب با هدف بازی کردن با اندیشه و تخیل مخاطبان عادی، به سراغ ساخت تصاویر و آراسته کردن عبارت‌های مدحی جذاب می‌رفتند، بدون اینکه واقعاً این عبارات نماینده حقیقی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های وجودی معرّی باشد؛ این است که ما در میان شاعران خوب عرب، تنها عده کمی را می‌یابیم که با وی گفتگوها و محاورات فلسفی برقرار کرده و از این طریق اندیشه‌ها و دیدگاه‌های فلسفی وی را استنباط نموده و از این هاله تقدس و بزرگی شخصیت معرّی در ادبیات معاصر عربی که در مدت نسبتاً زیادی شکل گرفته خلاصی یافته و توانسته باشند دوباره به وی سلام کنند و با زبان حال و واقعیت کنونی و بحران‌زده معاصر ما با وی باب سخن را گشوده باشند.

از آنجایی که ما تلاش زیادی داریم که در این کار علمی، دقیق باشیم، تکنیک بینامتنی شخصیت معرّی را در شعر معاصر از چند رویکرد و از چند محور بررسی می‌کنیم:

### ۱. شخصیت معرّی به عنوان یکی از عناصر تصویر جزئی در شعر

بسیاری از شاعران معاصر عرب، دست به فراخوانی معرّی در تصاویر جزئی زده‌اند، بدون آنکه این شخصیت را به طور کامل فراخوانی کرده باشند؛ این روش که یکی از روش‌های به‌کارگیری شخصیت‌های تاریخی - هنری است، از ساده‌ترین روش‌های این نوع محسوب می‌شود. گاهی بینامتنی شخصیت معرّی در حدود تصاویر جزئی می‌ماند؛ زیرا شخصیت استحضار شده معرّی تنها یک تصویر بلاغی یعنی تشبیه یا استعاره یا کنایه‌ای است که می‌تواند هر طرفی از آن به نظیر واقعی آن ارجاع داده شود و کارکردش در قصیده تنها در حد برقراری ارتباط میان آگاهی مخاطب و اندیشه و فکر وی باقی بماند. گاهی هم تصویری است که این شخصیت با الهامات نامشخص خود بر متن شعری سایه‌افکن می‌شود و این شخصیت را در خدمت سیاق کلی قصیده و سازگار کردن آن برای مقتضیات هنری در این سیاق به کار می‌گیرد، به طوری که عنصر موروثی مرتبط با شخصیت فراخوان شده بر همه جو قصیده سیطره پیدا کرده و از خارج بر آن تحمیل می‌گردد (همان، ۲۲۰).

از شاعران معاصر که در ترسیم تصویری خاص از معری موفق بوده‌اند، می‌توان به «یاسر الأطرش» اشاره کرد.

این شاعران تلاش کردند برای ایجاد غرابت و شگفتی به تصویرسازی هم پردازند تا قصیده را به مکان برجسته شعری و زیبایی‌شناسی مطلوب برسانند. از این جمله می‌توان به این شعر «یاسر الأطرش» اشاره کرد:

وقففت.. ولا تزال.. ولا تزولُ  
و كُنْكَ فِي كِتَابِ الدَّهْرِ عَامٌ  
وَأَنْتَ وَمَا جَنَيْتَ عَلَيَّ وَوَلِيدٍ  
فِي أَرْجُلٍ يَحَاوِلُ وَهُوَ مَيِّتٌ  
صَعُودٌ أَنْتَ لَيْسَ لَكَ نَزُولُ  
و كَلُّ الْأَخْرَيْنَ بِهِ فَصُولُ  
خَلَّدْتَ أَبَا سَلَالَتُهُ عَقُولُ  
لَنَا عَمْرٌ يَمُوتُ وَ لَا يَقُولُ

(الأطرش، ۲۰۰۳: ۵۱-۵۲)

در اینجا شاعر تلاش کرده آهنگ تصویری اعجاب‌آور را به نوازش درآورد تا سطح زیبایی‌شناسانه و هنری مطلوب خودش را بالا ببرد؛ زیرا شخصیت معری در متن تکیه‌گاه فنی خوبی است و شاعر تلاش دارد از طریق آن به برهنه‌سازی واقعیت پرداخته و موارد منفی، تناقض‌ها و بحران‌های سیاسی را کشف نماید؛ لذا فراخوانی وی بیشتر یک برگشت خطایی مستقیم است تا یک تکیه‌گاه هنری الهام‌آور.

این امر ما را وادار می‌کند بگوییم: اکثر شاعران زمانه ما تلاش نکرده‌اند شخصیت معری را به حرف و محاوره بکشانند و امور نهان و جوهری و دیدگاه‌های متافیزیکی وجودی وی را کشف نمایند، بلکه بیشتر فراخوان‌های آنان شبیه برجسب‌های اتفاقی پر زرق و برقی است، ناشی از مهارت و قدرت در فراخوانی شخصیت استحضار شده است تا این شخصیت بتواند همان چیزهایی که ما می‌خواهیم را بگوید و از طریق آن بتوانیم هر چه می‌خواهیم را برهنه‌سازی نماییم.

## ۲. شخصیت معری به عنوان محور کامل یک قصیده

این نوع فراخوانی شخصیت معری، از روش‌هایی است که در شعر معاصر عربی شیوع بیشتری دارد، به این اعتبار که یک قصیده یا یک مقطع نگرش کاملی را به خود اختصاص می‌دهد، زیرا شخصیت فراخوان شده در این روش همان چارچوب کلی یا معادل موضوعی تجربه شاعر است که همه ابعاد تجربه معاصرش را در ویژگی‌های موروثی می‌ریزد (زاید، ۱۹۹۷: ۲۳۳).

تنها شمار اندکی از شاعران معاصر عرب توانسته‌اند شخصیت معری را فراخوانی

کرده و روی دیدگاه فلسفی عمیق یا فراگیری که در حکم مفاصل یا محورهای مهمی از اندیشه و دیدگاه وجودی وی می‌باشد، تمرکز کنند، به طوری که از خلال آن بتوان طبق دیدگاه جدیدی که ابعاد معرفت‌شناسی عادی را درنوردیده، در جهان تجدید نظر کرد تا نمادی توانا برای کشف جهان و شکل‌دهی دوباره آن طبق نگرشی انقلابی که دارای ابعاد سیاسی - اجتماعی است باشد. این، امری است که برخی ناقدان مانند «علی‌عشری زاید» به آن اشاره کردند. «زاید» می‌گوید: «در رأس شاعرانی که بیان‌کننده یک مسئله فکری بوده‌اند، می‌توانیم شیخ نابینای معرّه را ببینیم که از زندگی و فسادهای آن، طریق عزلت برگزید و زندانی دو محبس شد: نایبایی و ماندن همیشگی در خانه. ظاهراً در نگاه اول، معرّی دیدگاهی منفی دارد که شایسته نیست شاعر معاصر با آن، ارزشی مثبت را بیان کند؛ ولی با این همه، شاعران ما توانسته‌اند بر این موضع‌گیری، مفاهیم و نشانه‌های مثبت عمیقی بیفزایند و از طریق آن محکومیت‌های موضوعی هر بدی، ظلم، درد و فساد را بیان کنند که چهره زندگی را کریه و سیاه نموده است» (همان: ۱۴۲).

شاید درست گفته باشیم اگر بگوییم: بهترین کسی که موضع مثبت محکوم‌کننده را در شعر خود بیان کرده است «عبدالوهاب البیاتی» در قصیده‌ای به نام «حُنة ابي العلاء» است؛ زیرا شاعر در این قصیده به شخصیت ابوالعلاء نشانه‌های زیادی می‌افزاید؛ ولی همه این نشانه‌ها با مسئله انزوای وی از زندگی به نشانه محکوم کردن آن و ردّ فساد و اضمحلال و گمراهی نهان در زندگی است (همان: ۱۴۲-۱۴۳).  
وی در مقطع اول قصیده‌اش می‌گوید:

مَتَّ و ما تَزَالُ حَيًّا أَنْتَ و الرَّيْحُ الَّتِي تَبْكِي  
تَهْزُؤُ البَيْتَ فِي المَسَاءِ / حَرَمْتَنِي مِنَ نِعْمَةِ الضِّيَاءِ  
عَلَّمْتَنِي ثِقْلَ غِيَابِ الكَلِمَاتِ و عَذَابَ الصَّمْتِ و البِكَاءِ  
الشَّارِعِ المَيِّتِ غَطَّى وَجْهَهُ الصَّقِيْعُ  
والبَابُ أَغْلِقْتَ إِلَى الأَبْدِ

ثلاثة منها أَطَّلُ فِي غَدِّ عَلَيْكَ / مَقْبَلًا يَدِيكَ:

لِزَوْمِ بَيْتِي و عَمَائِ و اشتعالُ الرُّوحِ فِي الجَسَدِ (البياتي، ۱۹۷۲، ج ۲: ۲۶-۲۷)

در اینجا بینامتنی شخصیت معرّی آمده تا احساس تنهایی و عذاب شاعر را منعکس نماید؛ زیرا شاعر شخصیت معرّی را معادل وجودی شخصیت بدبخت و بدبین خودش

قرار داده و این کار را با تصاویری در نهایت شفافیت فریبندگی انجام می‌دهد که در شخصیت معری نهفته است. سبب کلی همه آنها تنهایی و عزلت و گوشه‌گیری معری است که خواهان درک الگوهای مثلی و برتر زندگی یعنی صفای آزادی در جهانی سراسر ناکامی و شکست است.

از دیگر شاعران عربی که در بینامتنی شخصیت معری و به‌کارگیری هنری آن موفق بوده‌اند، شاعر کویتی «عبدالله العتیبی» در دیوان *مزار الحلم* می‌باشد جایی که عتیبی شیفته قصیده‌دالیته معری با مطلع زیر می‌شود:

نوحُ باکٍ و لا ترنمُ شادٍ	غیرِ مجدٍ فی ملتى و اعتقادى
ت على فرع غصنها الميادٍ	أبکت تلکم الحمامة أم غند
جُبُ إلّا من راغبٍ فی ازديادٍ	تعبُ کلّها الحیاةُ فما أعـ
ت أضعافُ سرور فی ساعةٍ الميلاذٍ	إن حزناً فی ساعةٍ المو

در اینجا «عتیبی» دو کلمه «غیرِ مجد» را - که فیلسوف معره با آن قصیده‌اش را شروع می‌کند - اساس قصیده خودش با نام «بین یدی ابی‌العلاء» قرار می‌دهد؛ به این معنا که آن را محوری قرار می‌دهد که قصیده به دور آن می‌گردد تا به‌وسیله شخصیت معری حالت احساسی و فکری خود را - که همان حالت ناکامی است که به حدت پوچ‌گرایی هم می‌رسد - بیان کند، سپس بعد از آنکه قومیت عربی در چشم اهالی آن خوار شد، از چشمه جوشان این شخصیت، جرعه‌هایی برمی‌گیرد (فتح‌الباب، ۱۹۹۷: ۲۴۸-۲۴۹) و می‌گوید:

ما عدا العوم فی بحارِ التحدی	کلُّ شیءٍ أصبحَ یا شیخُ یجدی
یعشقُ الریح، عشقه غیرُ مجدٍ	أجدبتُ ریخنا، فکلُّ شرعٍ
و استقرَّ الشراعُ أسمالِ بردٍ	أنستُ ریخنا لدفءِ المرافى
و انطوى شوقها لمحضرٍ وعدٍ	صلبت كالظنونِ سمرُ الصواری

(همان: ۲۴۹)

شاعر در این مقطع تلاش می‌کند شخصیت معری را فراخواند و با آن، ضعف و شکست و خواری‌ای را که امت عربی در جهان امروز ما بدان دچار شده است بیان کند؛ زیرا بادبان‌های کشتی امت عربی تنها برای باد برافراشته شده است بدون آنکه در دل امواج جنگ‌ها در میدان‌های نبرد فرو رود؛ زیرا مبارزان با گرمای کشتی خو گرفته و

پرچم‌ها چونان اجسادى پاره‌پاره شده بر شن‌ها به صلیب کشیده شده‌اند و منتظر بازگشت شکوه گذشته‌های دور هستند؛ شاید در دل آن امید و تولدی دوباره باشد. سپس «عتیبی» از شخصیت معرّی نقابی می‌گیرد تا آنچه را می‌خواهد بگوید.

### ۳. شخصیت معرّی به اعتبار اینکه یک شخصیت انسانی فراگیر است

این بعد انسانی فراخوان‌شده شخصیت معرّی از شگفت‌آورترین و هنری‌ترین انواع به‌کارگیری شخصیت بینامتنی‌شده معرّی است که شاعر در آن به ویژگی‌های انسانی او تکیه می‌کند. در چهارچوب این روش، شخصیت فراخوان‌شده معرّی به‌عنوان محوری برای یک قصیده کامل است و شاعر در آن تلاش دارد ویژگی‌های این شخصیت را رصد و آن را نمایان کند و نشانه‌های آن را با دقت فوق‌العاده زیادی ترسیم نماید. قصیده «بدوی الجبل» نمونه تمام‌عیار فراخوانی شخصیت معرّی با دو بعد انسانی و فلسفی آن است؛ آنجا که وی می‌گوید:

عَجَباً أَسْكُرْنَا وَ أَنْتَ الصَّاحِي	حَلَى النَّدَى كَرَامَةً لِلرَّاحِ
أَنْسُ الْمَقِيمِ وَ جَفْوَةَ النَّزَاحِ	لَكَ فِي السَّرَائِرِ بَدْعَةٌ مَرْمُوقَةٌ
لَا مَلِكُ جَبَّارٍ وَ لَا سَفَّاحِ	الدَّهْرُ مَلِكُ الْعَبْقَرِيَّةِ وَ حَدَّهَا
لِلفِكْرِ لَا لَوَغَى وَ لَا لِسَلَّاحِ	وَ الْكُونُ فِي أَسْرَارِهِ وَ كَنُوزِهِ
إِلَّا بِفِكْرِ كَالشَّعَاعِ صِرَاحِ	لَا تَصْلُحُ الدُّنْيَا وَ يَصْلُحُ أَمْرُهَا
يَلْقَى شِدَائِدَهَا بِأَزْهَرَ ضَاحِ	مِرْحٌ عَلَى كَيْدِ الْحَيَاةِ وَ أَهْلِهَا
شَمَاءُ ذَاتِ تَوْثِيهِ وَ جَمَاحِ	خَيْرُ الْعَقَائِدِ فِي هَوَايَ عَقِيدَةٌ

(الجبل، ۱۹۷۸: ۳۰۸)

اگر در این ابیات تأمل کنیم، درمی‌یابیم که «بدوی» در ابتدا مانند دیگر شاعران کلاسیک نو به شکلی مدحی و کلاسیک معرّی را فرا می‌خواند، ولی خیلی زود به رصد صفات ظاهری وی منتقل می‌شود و اثبات می‌کند جاودانگی برای خردمندان است، نه جنگجویان و سلاح‌به‌دست‌ها.

از شاعرانی که در بینامتنی شخصیت معرّی در ابعاد انسانی، اجتماعی، سیاسی و روانی موفق عمل کرده‌اند، شاعر عراقی «محمد مهدی الجواهری» در قصیده‌ای به نام «ابوالعلاء المعرّی» است. او توانسته ابعاد شخصیت معرّی را رصد کند، با وجود اینکه ویژگی مطلع قصیده وی مدحی مستقیم است. وی می‌گوید:



قف بالمعرة و امسح وجهها التربة  
 و استوح من طوبق الدنيا بما وهبا  
 و من على جرحها من روحه سكباً  
 هل تبتغى مطمعاً أو ترتجى طلباً  
 لو أنه بشعاع منك قد جذبا  
 صناجة الشعر تهدى المترف الطربا  
 رأس ليمسح من ذى نعمة ذنباً  
 إما الخلود وإما المال والتشبا  
 و عظتنا أن نصون العلم والأدبا

(الجواهری، ۱۹۷۹: ۲۵۱-۲۵۳)

این نگرش انسانی به شخصیت معری، نشان از بینامتنی دینامیکی فعالی در به‌کارگیری بعد انسانی این شخصیت دارد و این به‌سبب بعد انسانی گسترده و احساس عاطفی عمیق به موجودات اطراف وی است که همه در شخصیت معری گرد هم آمده است.

«جواهری» از تکنیک هنری بینامتنیت استفاده می‌کند تا نگرش خود را شعری کند و این کار را هم از طریق نمادسازی یا گرفتن نگرش معری از یک سو و بینامتنیت از سوی دیگر انجام می‌دهد.

بینامتنیت در مفهوم اسلوب کلی آن بنا به گفته منتقد زبان‌شناس خانم «جولیا کریستیاوا»: یکی از ویژگی‌های اساسی متن است که به متون دیگری که پیش از آن متن یا معاصر با آن هستند تکیه دارد» (علوش، ۱۹۸۵: ۲۱۵).

از این تعریف می‌فهمیم که بینامتنیت گاهی تضمینی آشکار به‌صورت پیشرفته است یا گاهی با تلمیح و اشاره یا با در بر گرفتن و نمایش خصایص متن ادبی قبلی در متن ادبی کنونی است؛ بر این اساس، یک رابطه معنایی وجود دارد. گاهی رابطه گفتمانی بین تعبیر اصلی و تعبیر جدید نامیده می‌شود و این در دایره‌تواصل لفظی صورت می‌گیرد (همان: ۲۴۸).

بینامتنیت اهمیت و ارزش هنری والایی در بخشیدن صبغه الهام‌آوری به متن دارد زیرا افق متن را به روی متون قدیمی یا معاصر گشوده و بر نگرش آن می‌افزاید و معناها و الهام‌های آن را دو چندان می‌کند تا ابداع با همه معانی آن که دایره تقلید را در

می‌نوردد بر آن صدق نماید. بینامتنیت نقش مؤثری در رسیدن به اوج حالت شاعرانه دارد؛ شاعر به سراغ تضمین احساسی و غیر احساسی می‌رود تا آثار ادبی گذشته را به یاد مخاطب بیاندازد و گفتگوی خودش را بر روش تضاد یا توازی مدیریت کند و این منجر به باز شدن افق متن به روی نشانه‌ها و مفاهیم و الهامات جدید بی‌حد و حصری می‌شود (فتح‌الباب، ۱۹۹۷: ۲۴۰).

اگر بخواهیم به مقطع گذشته قصیده «جواهری» برگردیم، ملاحظه می‌کنیم که شاعر در آن شخصیت معری را از خلال بینامتنیت با تصاویر شعری آن فراخوانده که نمایانگر نگرش آن شخصیت است؛ زیرا سخن «جواهری» در این بیت «زنجیه اللیل تروی کیف قلدها فی عرسها عُرُ الأُشعار... لا الشَّهبا» با این بیت معری «لیلتی هذه عروس من الزنـج علیها قلائد من جمان» بینامتنیت دارد و این از طریق نشانه نگرشی مشترک میان دو سخن با تشبیه شب به زن زنگی و سیاه و عروسی از میان زنگیان است و جامع تشبیه هم همان تقلید و مشابهت میان دو سخن است؛ همچنین سخن «جواهری» در بیت:

وساهرُ البرقِ، والسَّمَّارُ یوقظهمُ      بالجزعِ یخفقُ من ذکراهُ مضطربا

با قصیده راثیه مشهور معری بینامتنیت دارد که مطلع آن چنین است:

یا ساهرُ البرقِ أیقطُ راقداً السَّمَرِ      لعلَّ بالجذعِ أعواناً علی السَّهَرِ

از خلال مقایسه نگرشی مشترک میان دو سخن (ساهر البرق / راقداً السمر / و الجذع) جامع مشابهت با قرائن میان دو سخن آشکار می‌گردد، همچنین این سخن «جواهری»:

والفجرُ لو لم یلذْ بالصَّبحِ یشرُّبه      من المطایا ظمأً شرعاً شربا

اشاره‌ای است به بیت مشهور معری که از زیباترین سخنان در وصف سپیدی و درخشش صبح است، آنجا که معری می‌گوید:

یکادُ الفجرُ تشرِّبه المطایا      و تملأ منه أوعیة شنان

که از طریق مقایسه نگرشی مشترک میان دو قول (نوشیدن سپیده‌دم توسط چهارپایان) با جامع مشابهت یا همانندی میان قرائن دو قول فهمیده می‌شود؛ کما اینکه سخن جواهری در بیت:

والصَّبحُ ما زالَ مصفراً لمقرنه      فی الحسنِ باللیلِ یزجی نحوه العتبا

که بینامتنیت و اشاره‌ای دارد به بیت معری که می‌گوید:

ربَّ لَیْلِ کَأَنَّهُ «الصَّحیح» فِی الحَسَدِ — سِنٍ وَ إِن کَانَ أَسْوَدَ الطَّیْلِسانِ

این امر از مقایسه نگرشی میان دو سخن (تشبیه شب به صبح در زیبایی) فهمیده می‌شود. جامع میان آن دو همانندی در نگرش است و قرینه هم ویژگی مشترک میان دو سخن است. این چنین «جواهری» شخصیت معری را در متن خودش از خلال نمایش نگرش وی و شاعریت او انجام می‌دهد و این چیزی است که از خلال بینامتنیت تصاویر و فراخوانی آن برای ما روشن می‌گردد تا تصاویر «جواهری» و نگرش وی به طور کامل بر متن شعری غلبه پیدا کند. به عبارت دقیق‌تر فراخوانی شخصیت معری در این قصیده توسط «جواهری» در سطوح بیانی، سبکی، هنری و تشکیلی به طور کل پویا و فعال است؛ او توانسته شخصیت معری را نه با بزرگی و عظمت و برجسب‌های اسمی بلکه با فعال‌سازی سخنان و تصاویر این شخصیت و دیدگاه‌ها و نگرش‌های آن به حرکت وادارد و این چیزی است که دیگر شاعران عرب در عصر کنونی تا حدی از آن عاجز مانده‌اند.

در همه این ابیات بیننده می‌تواند تپش قلب انسانی و احساس معنوی عمیقی که این ابیات از ابتدا تا انتها سرشار از آن است و انعکاس روانی و احساسی خوب آن را درک کند و این طور از ذات درونی معری و احساسات انسانی نازک خیالی که نزد وی بوده تقلید نماید. این چنین شماری از شاعران بزرگ کلاسیک توانسته‌اند در فراخوانی بعد انسانی و معنوی شخصیت معری و نشانه‌ها و مفاهیمی که از آن سرشار است و دیدگاه‌های فلسفی و امیدهای متافیزیکی وی در فلسفه زندگی و هستی موفق باشند. چیزی که شاعران معاصر عرب در آن کمتر موفق بوده‌اند؛ زیرا فراخوانی شخصیت معری در آنان میان فراخوانی لقب و اسم از یک سو و اغراق در بیان مدح‌گونه و ستایشی از سوی دیگر در نوسان است، بماند که واقعاً درک درست و فهم عمیقی از شخصیت معری نداشته و نتوانسته‌اند در ابعاد فکری و روحی روانی، نگرش‌ها، توانمندی‌ها و الهامات وی غور کنند؛ تنها برخی تلاش‌های جدی برای پویانمایی شخصیت‌های فراخوان شده معری با ویژگی‌های درونی وی و کشف دیالکتیک شگرفی که این شخصیت بی‌نظیر در ادبیات عرب از آن بهره‌مند است داشته باشند. به طوری که وی را نقابی گرفته‌اند که از طریق آن فشارها و بحران‌های واقعیت بحران‌زده کنونی که از آن رنج می‌برند را بیان کرده‌اند،

مانند تلاش‌هایی که نزد شاعرانی چونان شاعر کویتی «عبدالله العتیبی» و شاعر عراقی «عبدالوهاب البیاتی» دیدیم.

### شخصیت معرّی به اعتبار مجموعه‌ای از شخصیت‌ها (شخصیت اسطوره‌ای و شخصیت دراماتیک)

شاعران معاصر ما در بینامتنی شخصیت معرّی، در ابعاد جدیدی که عصور گذشته آنها را به خود ندیده، مبالغه کرده‌اند؛ زیرا به این شخصیت ابعاد اسطوره‌ای یا حماسی درام یا گفتمانی نمایشنامه‌ای اضافه کرده‌اند. به این ترتیب شخصیت فراخوان‌شده معرّی دارای نقش‌های فشرده و متعددی داخل متن شده است. این شخصیت گاهی یک اندیشمند خردورز است و گاهی شخصیت انسان شوخ‌طبعی که واقعیت را به تمسخر گرفته و گاهی شخصیت انسان بی‌تفاوت یا ناامید و شخصیت بی‌دین یا آکنده از شک.

به عبارت بهتر، شاعران توانسته‌اند شخصیت بینامتنی معرّی را عرصه درگیری‌ها و نابسامانی‌های روانی سازند؛ بدین خاطر ما می‌توانیم در برخی از قصاید آنان زبان شعری جدیدی را بیابیم که در پس آن یک گرایش خطابه‌ای مستقیم و صریح و قصه‌پردازی‌های تاریخی خشک نهفته است؛ در پس آن روش کلاسیک ساخت تصاویر هنری پنهان است و پس از این، این شخصیت توانسته برای خودش یک وجود هنری برجسته‌ای ایجاد کند که این زبان را دارای روح جدیدی در پرتوفکنی شعری متکی بر گسترش افق دیدگاه متنی نماید تا بتواند دستاوردهای تاریخ و میراث ادبی را به صورت آگاهانه‌ای درک و فهم نماید (عید، ۱۹۸۵: ۲۹۴).

ما می‌توانیم ابعادی را که شخصیت معرّی به خود گرفته است را به دو بعد تقسیم نماییم:

#### الف: شخصیت معرّی به اعتبار یک شخصیت اسطوره‌ای

شکی نیست که به‌کارگیری اسطوره در شعر ارزش هنری بسیار بالایی در دادن مفاهیم اضافی جدیدی به متن دارد که اگر این وارد کردن میراث جدید در شعر نبود نمی‌توانست حاوی این معانی باشد؛ زیرا اسطوره، جو درگیری و آشفتگی را در متن تقویت می‌کند و به اشکال مختلف برخی نگرش‌ها و مفاهیم جدید شگفتی را مطرح می‌نماید. بدین خاطر است که برخی گفته‌اند: اسطوره دوقلوی همزاد شعر است؛ زیرا

بازگشت شعر به آن تنها نوستالژی و اشتیاق شعر به خاک کودکی اش است؛ اسطوره، زمانی که در آغوش شعر قرار می‌گیرد، فلکه‌ای است که در اساس آن توان آفرینشی ادای شعری وجود دارد؛ به طوری که در آن میراث مردمی و عقل دسته‌جمعی به صورت اعضا نمایان می‌گردد که موضع و ارزش‌های انسان را در قبال هستی و سؤالات متعدّد آن را پاسخ می‌دهد. انسان به معنای عام آن در امتداد زمان گذشته و آینده نیز در آن حاضر است و این ما را وا می‌دارد اصلی را که همین منتقد به آن معتقد است بپذیریم: «زبان در کاربرد نماد اسطوره‌ای و اسطوره‌نمادگرا به مثابه راه نجاتی برای ادای زبانی است که صاحبش به واسطه تشکیلات نمادین، از خود همین زبان تجاوز کرده و از آن در می‌گذرد و امکانات آفرینشی زبان را کشف می‌نماید» (همان: ۲۹۵).

شکی نیست که بینامتنی شخصیت معری توسط شاعران معاصر به اعتبار یک اسطوره اندک و عقیم بوده است؛ زیرا ما اگر شماری از قصاید مناسبی که درباره معری را بکاویم تنها به تلاش‌هایی یتیم و نافرجام دست می‌یابیم که شخصیت فراخوان‌شده معری را در یک فضای اسطوره‌ای حماسه‌ای به کار گرفته‌اند؛ در میان این قصاید می‌توانیم به مسئله‌ای بسیار مهم که خاص به‌کارگیری شخصیت معری است - به اعتبار اینکه عنصری در اسطوره بوده - اشاره کنیم و تأکید نماییم که اکثر شاعران عرب معاصر شخصیت معری را در حالت مدح و بزرگی و تعظیم به‌عنوان اسطوره به کار برده‌اند، به حدّی که به وی توانمندی‌های عقلی‌ای داده‌اند که بسیار بالاتر از توانمندی‌های بشر است، یا به وی صفات وهمی زیادی داده‌اند که نمی‌توان در آدمیزاد آنها را دید.

از این شاعران که در مدح معری تا درجه اسطوره‌سازی اغراق کرده‌اند «معروف

الرّصافی» در قصیده «شاعر البشر» است:

حیّ هلّ یا أحمضرُ	ندکر خیر مدکرُ
ندکر شاعر البشرُ	خیر من قال و افتکرُ
حیّ هلّ أیها الملا	نحیی ذکری أبی العلا
شاعر شعره اجتلی	صورا کلها غررُ
طاول الأرض و السّما	شارف الشمس و القمرُ
حلّ فی ذروة الأدب	آتیا منه بالعجبُ
لا تقل شاعر العرب	إنه شاعر البشرُ

(الرّصافی، ۱۹۴۵: ۱۳۷-۱۳۸)

اگر در این ابیات تأملی داشته باشیم درمی‌یابیم که «رصافی» شخصیت معرّی را در مدح و تعظیم تبدیل به اسطوره کرده است؛ به طوری که به آسمان‌ها دست‌درازی می‌نماید و دو دستش به خورشید و ماه می‌رسد، گویی وی الهه معجزه‌ای است که واقعیت و خیال را درمی‌نوردد. وی به این هم اکتفا نمی‌کند و او را آقای شاعران بنی‌بشر به لحاظ فکری و فلسفی قرار داده است. این هاله‌های تقدس‌آمیز معرّی توانمندی‌های خیالی خارق‌العاده‌ای را با خود دارد که نمی‌توان آن را در زیرمجموعه توانمندی‌های بشری قرار داد که آدمیزاد قدرت دستیابی به آنها را دارد؛ زیرا شاعران به جای اینکه به شخصیت معرّی تحرک بخشند و آن را در قصایدشان به گونه‌ای زنده و فعال تصویر کنند که با روح عصر و واقعیت سخن بگویند، وی را مقید، جامد و راكد کرده و تنها مجسمه‌ای برای مدح و ستایش و تعظیم قرار داده‌اند که روح و جان و حرکتی ندارد و اصلاً برای جمود و رکود، در قالبی از بزرگی و تعظیم قرار گرفته است.

از شاعرانی که شخصیت معرّی را اسطوره کرده‌اند و صفات خارق‌العاده‌ای را به وی استناد داده‌اند تا درجه‌ای که طبع و خیال هم از قبول آن سر باز می‌زند، «محمد البزم» در قصیده «ابوالعلاء» است:

و تملأُ أَسْمَاعَ الْخُلُودِ مِنْابِرُهُ	أَجَلٌ هُوَ يَوْمُ الشَّعْرِ تَطْفِي عِبَاقُهُ
فَخَفَّتْ لَهُ الْأَفْلَاقُ نَشْوَى تِبَاهِرُهُ	مَشَى مَهْرَجَانُ الدَّهْرِ فِيهِ مِبَاهِرُهُ
و فَوَّذَ النَّهْيَ مِنْ كُلِّ صَوْبٍ تَسَايِرُهُ	و قَامَ جَلالُ الْحَقِّ يَسْعَى وَ أَقْبَلَتْ
مِيَامُنُهُ فِي جَيْشِيهِ وَ مِيَاسِرُهُ	وَ وَدَّتْ دِهَاقِينُ الْقُرُونِ لَوْ أَنَّهُا
فَدَانَتْ لَهُ أُسْرَارُهُ وَ مَجَاهِرُهُ	أَدَابَ اخْتِيَالِ الدَّهْرِ فِي كِبْرِيَاءِهِ

(البزم، ۱۹۴۵: ۱۰۵)

محمد البزم، در اسطوره‌سازی شخصیت معرّی در قصیده بلندش که شمار ابیات آن به بیش از ۶۰۰ بیت می‌رسد، مبالغه کرده و تلاش نموده است که به شخصیت معرّی صفات خارق‌العاده‌ای در غلو و استغراق وصفی بدهد که به حدّ اعجاز هم می‌رسد؛ به طوری که افلاک را با بلندی‌هایش طوری قرار داده که برای معرّی سجده می‌کنند و تسبیح قدرت‌های عقلی وی را می‌گویند و آسمان هفتگانه سجده‌کنان برای چهره خوش‌روی وی از ترس و اشتیاق زبان به مدح و ثنا می‌کشایند. وی به این هم اکتفا نمی‌کند و معرّی را به مرتبه خداوندی در برانگیختن مردگان از گورها می‌رساند و این

اوصاف و توانمندی‌های خارق‌العاده تنها از قدرت‌های اسطوره‌های کهن مانند الهه عشق و الهه حاصلخیزی و رشد ادونیس یا زیریس و عشتار و دیگر الهه‌ها در اسطوره‌های کهن یونانی بوده است.

### ب: شخصیت معری به اعتبار شخصیت اسطوره‌ای یا درام

شکی نیست که به‌کارگیری شخصیت‌های تاریخی بینامتنی در متن به صورت درامی منجر به جوشش مفاهیم جدید بی‌شماری می‌شود که خود نتیجه تفاعل درامی عجیب میان شخصیت‌های فراخوان شده است؛ چه ساخت درامی در ساده‌ترین تعریف آن باعث درگیری میان دو طرف و چندصدایی و پیشرفت حادثه و رشد آن در متن می‌شود. نیز گرایش درامی باعث ایجاد آشفتگی می‌شود که همان صفت فکری بلندی است که از جان هنرمند مبدع تا اعماق زندگی شکل می‌گیرد (لحود، ۲۰۰۳: ۱۷۵).

از میان اشعاری که شخصیت معری را در بعد هنری درامی که بر پایه گفتگو باشد فراخوانی کرده باشند، قصیده «ثورة في الجحيم» از «جميل صدقي الزهاوي» است که به ۵ هزار بیت می‌رسد و بیشتر شبیه حماسه شعری است. حوادث و شخصیت‌های آن از رسالة الغفران گرفته شده است؛ مانند گفتگوی فرشتگان، گفتگو با میت، وصف پل صراط، گفتگوی شاعرانی که در بهشت هستند و کسانی که در جهنم قرار دارند، اجرای خطبه‌های طولانی به زبان شاعرانی مانند لبید و سقراط و خیام و غیره. شاعر در این قصیده، اسلوب گفتگو یا نقاب را بر زبان شخصیت فراخوان شده معری از طریق چشم‌انداز شعری درامی زیر جاری می‌کند:

جاءني يبلو منكرٌ و نكيرٌ	بعد أن متُّ و احتواني الحفيرُ
أيقظاني منها و عاد الشّعورُ	كنتُ في رقدةٍ بقبري إلى أن
***	
قلتُ شيخٌ في لحدِهِ مقبورٌ	قالَ من أنتَ و هو ينظرُ شزراً
قلتُ: كلُّ الذی أتيتُ حقیراً	قالَ ماذا أتيتُ إذ كنتُ حياً
ها علی وجه الأرضِ أمرٌ خطیرٌ	ليسَ في أعمالی التي كنتُ أتيتُ
ت تخصصتُ إنهنَّ كثيرٌ	قالَ في أيٍّ من ضروبِ الصناعاتِ
و قد لا يفوتني التصويرُ	قالَ مارستُ الشعرَ أرعى به الحقَّ

(الزهاوي، ۱۹۷۲: ۱۹۶-۱۷۱)

شاعر تلاش کرده است زبان گفتگو را با گرفتن برخی چشم‌اندازها از رساله الغفران، به زبان معری ارتقاء دهد و خیام را در ستایش از شراب با اسالیب هنری تر و شگفت‌تر توصیف کند. در اینجا زبان شعری گفتمانی، بیشتر از مقاطع قبلی ارتقا پیدا می‌کند و شخصیت فراخوانی‌شده معری به عنوان یک بیننده یا متأمل در شخصیت معری می‌ایستد، درحالی‌که خیام به ستایش شراب مشغول است. اگر «زهاوی» می‌توانست شخصیت معری را در گفتگوی شعری فعال وارد می‌کرد، بی‌شک این وارد کردن تا حدّ زیادی هنری و شعری می‌بود؛ این چیزی است که «زهاوی» سعی کرده است آن را در گفتگوی مستقیم به زبان معری و مردم فعال کند و گفته است:

المعری:

غضبوا حركم فیا قوم ثوروا      إنَّ غصبَ الحقوقِ ظلمٌ كبيرٌ  
الجمهور:

غضبوا حقنا و لم ینصفونا      إنما نحنُ للحقوقِ نثورُ  
المعری:

لكمُ الأكواخُ المشیدةُ بالتا      ر و للبله فی الجنانِ القصورُ  
الجمهور:

غضبوا حقنا و لم ینصفونا      إنما نحنُ للحقوقِ نثورُ  
المعری:

إن خضعتم فما لكم من نصیبٍ      فی طوَالِ الدهرِ إلی السعیرِ  
الجمهور: (یردّد نفس اللّامة)  
المعری:

ما حیاة الإنسانِ إلا جهادٌ      إنما تؤثّرُ السكونُ القبورُ  
الجمهور: (یردّد نفس اللّامة)  
المعری:

إنما النارُ للذینَ لَديهمُ      قد تساوی الإحساسُ بئس المصیرُ

(همان: ۷۳۲-۷۳۳)

«زهاوی» در این مقطع شخصیت معری را وارد فلسفه کرده و با بی‌دینی و تجاوز از حدود و گستاخ‌اش بر نوامیس و عرف‌های شایع، وی را فراخوانده و تلاش کرده است با شخصیت معری بازی کند و عقیده وی را به هر شکلی که شده به باد انتقاد بگیرد.



این کار «زهاوی» در این متن مورد پسند نیست و به لحاظ هنری بهتر این بود که شخصیت معری را با دیدگاه فلسفی و تأمل وجودی وی درباره زندگی و هستی استحضار نماید؛ زیرا بینامتنی پوچ‌گرایی که بر پایه بیهودگی و زشت‌نمایی چهره وی باشد، باعث ازهم‌دریدگی بیشتر شخصیت فراخوان‌شده و کاستن از ارزش وی می‌گردد و کارکرد فراخوانی این شخصیت را کاهش می‌دهد؛ اگر «زهاوی» این شخصیت را با مفاهیم و نقش‌های جدیدی که با شخصیت حقیقی معری هماهنگ بود، بازسازی می‌کرد، بیشتر مفاهیم و توانمندی‌های الهام‌آورِ نهانِ این شخصیت بی‌نظیر در تاریخ ادبیات عربی، بازتاب می‌یافت.

### نتیجه

در پایان پس از این کنکاش بینامتنی شخصیت معری در شعر معاصر عرب، نتایج زیر را به دست می‌آوریم:

۱. اکثر شاعران عرب، تحت تأثیر عاطفه و فضای مناسبی قرار گرفته‌اند و این امر آنان را وادار کرده است که شخصیت معری را تقدیس کرده و وی را با اسلوب مدحی افراطی فراخوانی نمایند.

۲. دلیل درخشش برخی از تلاش‌های شعری در بینامتنی شخصیت معری احساس حقیقی و فکری شاعران آن و فهم عمیقشان از این شخصیت است. این امر آنان را واداشته است که توانمندی‌ها و قدرت‌های فوق بشری را برای وی قائل شوند، گویی که وی شخصیت اسطوره‌ای الهی دارد و آنان یکی از الهه‌های اسطوره‌ای یونان کهن را فراخوانی کرده‌اند که مردگان را زنده می‌کند و دست به آسمان دارد و ستارگان و سیاره‌ها برای وی به رکوع می‌ایستند.

۴. بیشتر شاعران معاصر عربی در حق معری به‌عنوان شخصیت ادبی اندیشمند در تاریخ ادبیات عربی منصف نبوده‌اند؛ زیرا آنان نماینده نگرش و اندیشه‌های حقیقی وی نبوده‌اند، همان‌طور که تأملات و نظرات فلسفی وی را درباره واقعیت و زندگی به صورت فعال درنیاورده‌اند؛ بدین سبب پیوسته متون آنان پیرامون فلک مدح و ثنای وی می‌گردد که این خود معری و متون آنها را با هم می‌کشد.

۵. بیشتر شاعران عرب قصایدشان را در مورد معرّی به‌دور از مناسبات و ناشی از احساس درونی عمیق این شخصیت نوشته‌اند؛ امری که آنها را واداشته در تمجید زیاد وی و مدایحی بی‌فایده غرق شوند و این به کشته شدن شخصیت فراخوانی‌شده معرّی و متکلف شدن و تبدیل شدن متون آنها به خطابه‌های جعلی مدحی انجامیده است. آنها شأن معرّی را تا مرتبه خدا بالا برده‌اند و قدرت‌های خارق‌العاده‌ای که معرّی نمی‌تواند بردوش کشنده این توانایی‌ها باشد را بر دوش او گذاشته‌اند.

۶. معرّی و متنبی، از شخصیت‌های ادبی‌ای هستند که بیشتر از دیگران در شعر معاصر ما فراخوانی شده‌اند درحالی‌که شخصیت معرّی در متون ما به صورت مومیایی کفن‌شده باقی مانده و در زیر خروارها مدح و ثنای جعلی و الهه شدن مناسباتی پرطمطراق و میان‌تهی قرار گرفته است؛ اسطوره‌ای جعلی‌شده، به‌دور از هر گونه احساس هنری درونی عمیق در قبال این شخصیت.

۷. از مهم‌ترین دلایل جمود شخصیت معرّی در متون مدرن ما، اظهار ترس خود شاعران عرب از فرو رفتن در اعماق این شخصیت دیالکتیک فلسفی و دارای نگرش‌های عجیب است؛ شاعران، همیشه این شخصیت را با اندیشه‌ها و نظریات فلسفی متناقضی به سخن گفتن کشانده‌اند که ربط زیادی با او ندارد؛ امری که آنان را گرفتار جهنمی از تناقض و غرابت و جهل در نمایاندن این شخصیت کرده است؛ زیرا آنان کلاً با اندیشه معرّی و فلسفه وی بیگانه بوده‌اند. بدین خاطر تلاش کردند دست به دامان مدح‌شده و معرّی را الهه جلوه دهند و او را اسطوره‌ای کنند که سرشار از القاب پرطمطراق مدحی (مانند: رهین‌المحبسین، شیخنا، ابانا، حکیم‌الدهر، الجانی، شاعرالعرب، شاعرالانسان، شیخ‌الشعراء و غیره) است.

## منابع

الأطرش، یاسر (۲۰۰۳)، المعرّی دمشقیاً، مهرجان إبیلا الثقافی فی إلب، إعداد و تقدیم: محمد خالد الخضر.

البزم، محمد (۱۹۴۵)، قصیده أبو العلاء، المهرجان الألفی لأبی العلاء.

البیاتی، عبدالوهاب (۱۹۷۲)، دیوان عبدالوهاب البیاتی، ج ۲، دارالعودة بیروت.

الجبیل، بدوی (۱۹۷۸)، الدیوان، دارالعودة، ط ۱، بیروت.

- الجواهری، محمد مهدی (۱۹۷۹)، *الديوان*، تح: د. عدنان درويش، منشورات وزارة الثقافة، دمشق.
- الرصافي، معروف (۱۹۴۵)، *قصيدة شاعر البشر*، المهرجان الألفى لأبي العلاء، مطبعة الشرقى بدمشق.
- زايد، على عشرى (۱۹۹۷)، *استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر*، دارالفكر العربي، مصر.
- الزهاوي، جميل صدقي (۱۹۷۲)، *ديوان*، دارالعودة، ط ۱، بيروت.
- علوش، سعيد (۱۹۸۵)، *معجم المصطلحات الأسلوبية المعاصرة*، دارالكتاب اللبنانى، ط ۱، بيروت.
- عيد، رجاء (۱۹۸۵)، *لغة الشعر*، منشأة المعارف بالإسكندرية، مصر.
- فتحالباب، حسن (۱۹۹۷)، *سمات الحدائثة في الشعر العربي المعاصر*، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ط ۱، مصر.
- لحدو، إلياس (۲۰۰۳)، *سيناريو الأرجوان*، دار كتابات معاصرة، ط ۱، بيروت.
- نمر، موسى (۲۰۰۴)، *توظيف الشخصيات التاريخية في الشعر الفلسطيني المعاصر*، مجلة عالم الفكر، مج ۳۳، ع ۲، أكتوبر و ديسمبر، الكويت.

Archive of SID